

Emerging Currents of Yarsanism (Ahl Haqq): A Critical Study¹

Javad Lotfi^{*}

Mostafa Soltani^{**}

(Received: 28/11/2020; Accepted: 25/05/2021)

Abstract

The traditional stream of *Yarsanism (Ahl Haqq)* consists of eleven families, seven of which were founded by the order of Sultan Ishaq Barzanjevi during his reign, and four more families were added in the following centuries. In the early fourteenth century A.H. and in the recent years, two emerging currents called "Maktab" belonging to the family of Nur Ali Elahi and "Yarsanism" affiliated with the claimants of Yarsan's independence from other religions, especially Islam and Imami Shiism were formed among the Ahl Haqq, which today operate under the two institutions of Yarsan Democratic Organization, abbreviated as either "Sadi" or "YDO", and Yarsan Civil Activists Consultative Assembly. They seem to have different ideas from traditional Yarsan currents and families in beliefs and customs. This research seeks to answer the question: What are the thoughts and ideas of the two currents of "Maktab" and "Yarsanism"? The premise of the research is that a kind of intellectual-ideological system independent of the historical and ideological background of Yarsan is taken from the available sources of these two currents.

Keywords: Current, Ahl Haqq, Yarsan, Maktab, Yarsanism, Yarsanis.

1. This article is taken from: Javad Lotfi, "Historical Study of the Ahl Haqq in Iran", 2018, Master's Thesis, Supervisor: Mostafa Soltani, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Shiite Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, javad_lotfi313@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), soltani@uad.ac.ir.

جریان‌های نوظهور آیین یارسان (اهل حق): خوانشی انتقادی^۱

جواد لطفی*

مصطفی سلطانی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴]

چکیده

جریان سنتی مسلک یارسان (اهل حق) از یازده خاندان تشکیل شده است که هفت خاندان در زمان سلطان اسحاق برزنجی‌ای و به دستور او بنا نهاده شد و چهار خاندان دیگر در قرن‌های بعد، به آنها اضافه گردید. در اوایل قرن چهاردهم ه.ش. و در سال‌های اخیر دو جریان نوپدید به نام‌های «مکتب» وابسته به خانواده نورعلی الاهی و جریان «یارسانیزم» وابسته به مدعیان استقلال مسلک یارسان از سایر ادیان، مخصوصاً دین اسلام و تشیع امامی، در اهل حق شکل گرفت که تحت دو نهاد «سازمان دمکراتیک یارسان» با نام اختصاری «سدی» و علامت اختصاری YDO، و «مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان» فعالیت می‌کنند و به نظر می‌رسد اندیشه‌های متفاوتی با جریان‌ها و خاندان‌های سنتی یارسان در عقاید و آداب و رسوم دارند. پرسش پیش رو این است که: اندیشه‌های دو جریان مکتب و یارسانیزم چیست؟ پیش‌فرض تحقیق این است که از منابع در دسترس این دو جریان، گونه‌ای نظام فکری عقیدتی مستقل از پیشینه تاریخی و عقیدتی یارسان برداشت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جریان، اهل حق، یارسان، مکتب، یارسانیزم، یارسانی‌ها.

۱. برگرفته از: جواد لطفی، جریان‌شناسی اهل حق در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فِرَق تشیع، استاد راهنما: مصطفی سلطانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۶.

* دانشجوی دکتری فرقه‌های تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران javad_lotfi313@yahoo.com
** استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) soltani@uad.ac.ir

مقدمه

درباره ماهیت مسلک یارسان (اهل حق)، دیدگاه‌های متنوع و فراوانی وجود دارد؛ عده‌ای آن را آیینی مستقل قلمداد می‌کنند (هاموش، ۱۳۸۶: ۲۳۳)؛ عده‌ای از فرقه‌های عالی اسلامی شیعی می‌دانند (خواجه الدین، ۱۳۶۲: ۱۰۷)؛ برخی نیز اهل حق را مسلکی صوفیانه و عرفانی معرفی کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷)؛ تعدادی آن را آیینی التقاطی از زرتشتی‌گری، مسیحیت، یهودیت، مانوی، مزدکی، تصوف و اسلام به حساب می‌آورند (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰). در جمع‌بندی نهایی به نظر می‌رسد قول صحیح و کامل‌تر این است که: «اهل حق آیینی التقاطی است که پیروان آن در بیشتر عقاید و احکامشان به اسلام و تشیع گرایش بیشتری دارند و به عبارتی، از غلات مستضعف مسلمان به حساب می‌آیند» (حسینی، ۱۳۹۷: ۳۷-۴۵).

بیان تاریخ دقیقی از پیدایش مسلک اهل حق مشکل به نظر می‌رسد، زیرا منابع درون‌فرقه‌ای و بیرون‌فرقه‌ای تاریخ مشخصی از پیدایش یارسان بیان نمی‌کنند. کم‌سوادی پیروان و سران اهل حق (خدابنده، ۱۳۸۲: ۵۴) و ایمان به اصل «سِرِّ مَگُو»، (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۲) دشواری دستیابی به این هدف را دوچندان کرده است، بدان حد که پیروان آیین یارسان می‌گویند: «برای ظهور پیشوایان مذهبی یارستان (اهل حق) و تحریر دفترها تاریخ دقیقی نمانده است» (القاصی، ۱۳۶۲: ۹).

اما تمامی محققان، پیروان و جریان‌های گوناگون اهل حق، «سلطان اسحاق برزنجه‌ای»^۱ را مهم‌ترین شخصیت توسعه و رهبری، و او را «مُقَنَّس و مُجدد» آیین یارسان می‌دانند (خدابنده، ۱۳۸۲: ۳۵؛ خواجه الدین، ۱۳۶۲: ۲-۳؛ الاهی، ۱۳۷۳ الف: ۳۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹؛ مُکری، در: جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹؛ روحانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۰۰).

در مسلک یارسان (اهل حق) خاندان‌های مختلفی وجود دارد که تمامی پیروان این مسلک باید به یکی از آنها سر بسپارند^۲ (الاهی، ۱۳۷۳ الف: ۶۰؛ سوری، ۱۳۴۴: ۱۷۱؛ مرادی، ۱۹۸۶: ۱۱۳؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۹۶؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۶۴؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۹۶). هفت خاندان، به نام‌های شاه‌ابراهیمی، خاموشی، بابایادگاری، عالی قلندری، میرسوری، مصطفایی و حاجی‌باویسی، به دستور سلطان اسحاق در زمان وی در قرن هفتم هجری، به دست برخی از «هفت تن» و «هفت‌تانه» که دو طبقه از یاران مهم سلطان اسحاق هستند، تشکیل شده است. چهار خاندان دیگر به ترتیب به نام‌های باباحیدری، ذوالنوری (زنوری)، آتشیگی (مشعشی) و شاه‌حیاسی در فاصله بین قرن‌های یازدهم تا سیزدهم هجری پدید آمده است (خدابنده، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۹) و اهل حق اقتضای زمان را دلیل بر به وجود آمدن آنها می‌دانند (صفی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

پیروان مسلک یارسان در ایران^۳ و برخی از کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، ولی آمار دقیق و مُتقنی از تعداد و جمعیتشان در دست نیست. اما برخی از نویسندگان و پژوهشگران غیر یارسانی، آمار سرسپردگان این مسلک را در ایران و کشورهای دیگر سه تا چهار میلیون نفر تخمین زده‌اند (خواججه الدین، ۱۳۶۲: ۴)؛ برخی چهار میلیون نفر (روحانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۹۶)؛ برخی دو تا سه میلیون نفر (دورینگ، ۱۳۷۸: ۴۰۹؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۲۱) و برخی دیگر جمعیت این گروه را کمتر از نیم میلیون نفر بیان کرده‌اند (خدابنده، ۱۳۸۲: ۶۵). در مقابل، پیروان مسلک یارسان و برخی از محققان متمایل به این مسلک آمار دیگری می‌دهند، به گونه‌ای که برخی از ایشان جمعیت پیروان اهل حق را سه، برخی شش (همان)، برخی ده (سلطانی، ۱۳۸۵: ۵۸) و برخی بیش از چهار میلیون نفر (مرادی، ۱۹۸۶: ۲۷) بیان کرده‌اند. مرکز استقرار اهل حق‌های ایران استان کرمانشاه در شهرستان‌های کرمانشاه، دالاهو، اسلام‌آباد غرب، سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلان غرب، صحنه، گنگاور، روانسر، ثلاث باباجانی، و هرسین است. تراکم جمعیتی ایشان در برخی مناطق با اکثریت بالای ۸۳ درصد همانند دالاهو و برخی مناطق در حد چند روستا با تراکم جمعیتی در حد یک درصد، مانند شهرستان هرسین، است. در استان همدان در شهرستان‌های همدان، اسدآباد، تویسرکان، ملایر، نهاوند، رزن، در استان لرستان شهرستان‌های دلفان و کوه‌دشت، در استان زنجان در شهرستان قیدار و منطقه انگوران، در استان قزوین در شهرستان‌های قزوین، تاکستان و شهرستان البرز، در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی در شهرستان‌های تبریز، اسکو، مراغه، کلیبر، آذرشهر، عجب‌شیر، چاراویماق، خداآفرین، ارومیه، میاندوآب، تکاب، ماکو، خوی، در استان‌های تهران و البرز در شهرستان‌های تهران، رودهن، بومهن، اسلام‌شهر، آبعلی، شهریار، شهرری، ورامین، کرج، هشتگرد، ساوجبلاغ و در استان‌های مازندران و گیلان در شهرستان‌ها و شهرهای کلاردشت، چالوس، نوشهر، کجور و پول و به صورت پراکنده در استان‌های قم (منطقه قمرود)، مرکزی (در شهرستان ساوه)، استان سمنان (در شهرستان گرمسار) و استان‌های کرمان، اصفهان، فارس و ... پیروان و سرسپردگان مسلک اهل حق با ترکیب و درصد جمعیتی متفاوت زندگی می‌کنند (طاهری، ۲۰۰۹: ۲۰؛ دلفانی، ۱۳۷۹: ۲۵۲-۲۵۴، ۱۹۹-۲۰۷؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۵۵-۶۵؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۶۹-۷۶؛ رستمی، ۱۳۹۲: ۴۴؛ دورینگ، ۱۳۷۸: ۱۵؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۹۶). در کشورهای عراق، ترکیه، سوریه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آلبانی و نیز برخی از کشورهای اروپایی، که پیروان این مسلک به آنجا مهاجرت کرده‌اند، اهل حق وجود دارند (طاهری، ۲۰۰۹: ۲۰؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۱؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۸؛ رستمی، ۱۳۹۲: ۴۴؛ دورینگ، ۱۳۷۸: ۱۵؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۲۵).

جریان‌های نوپدید در مسلک یارسان^۴

با وجود خاندان‌های مختلف و اختلاف بین آنها، مسلک یارسان از زمان پیدایش بر اساس سنت خاص خود با نامی مشترک و بزرگانی که در تمام خاندان‌ها محترم‌اند و اماکن مقدسی که بین ایشان قداست خاصی دارد روزگار گذرانده و تا قرن سیزدهم ه.ش. یکپارچگی‌اش را حفظ کرده بود (امیرمستوفیان، ۱۳۸۹: ۳۸۷)، اما در اوایل قرن چهاردهم ه.ش. و در سال‌های اخیر جریان‌های نوپدیدی در مسلک یارسان شکل گرفت، که از جهاتی با رویکرد سنتی این فرقه سازگار نبود و همواره با رفتارهای تند خاندان‌های مختلف و سنتی اهل حق مواجه بود. دو جریان مکتب و یارسانیزم از شاخص‌ترین آنها هستند.

۱. جریان مکتب^۵

در قرن اخیر، جریانی از درون خاندان شاه‌حیاسی به رهبری نورعلی الاهی، با تکیه بر عقاید خاص پدرش، نعمت‌الله جیحون‌آبادی، شکل گرفت که به همت خواهرش، ملک‌جان نعمتی، فرزندش بهرام الاهی، و عروسش مینو توکلی صبور تثبیت شد و گسترش یافت و امروزه به «جریان مکتب» مشهور است.

نعمت‌الله جیحون‌آبادی (۱۲۵۰-۱۲۹۸ ه.ش.) یکی از مشاهیر اهل حق و از سرسپردگان خاندان شاه‌حیاسی است که بنا بر ادعای ایشان مسلک یارسان در دوره او به علت کمبود سند‌های مکتوب و اصیل، نقل سینه به سینه کلام‌های بزرگان این مسلک، استفاده از ادبیات استعاری و نمادین، دچار تحریفات اساسی و آلوده به خرافات و بدعت‌های فراوان شده بود. جیحون‌آبادی با دست‌یابی به برخی از نسخ کلام‌های اهل حق و مقایسه آنها با یکدیگر، به زعم خود، به تصحیح تحریفات، و رفع خرافات و بدعت‌های اهل حق اهتمام ورزید. این کار او سبب شد گروهی از اهل حق او را به افشای سرّ متهم کنند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۱۱۴). فعالیت‌های جیحون‌آبادی سبب شد عده‌ای گردش جمع شوند که به درویشان صاحب‌الزمانی^۶ شهرت یافتند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۵۶۱-۵۶۳؛ الاهی، ۱۳۷۳ ج: ۲۴۸/۲). بعد از نعمت‌الله جیحون‌آبادی فرزندش، نورعلی الاهی، به زعم خود، اصول و عقاید اولیه اهل حق را بر اساس متون قدیمی و شفاهی تبیین کرد و آن را در کتابی به نام برهان الحق نگاشت که هدفش از این کار را از یک سو دفاع از مسلک اهل حق در مقابل تهمت‌ها و از سوی دیگر دادن اطلاعات داخلی به پیروان و سرسپردگان مسلک اهل حق می‌داند (الاهی، ۱۳۷۳ الف: ۲). نگارش و چاپ کتاب برهان الحق با مخالفت جدی برخی از پیروان و سرسپردگان اهل حق روبه‌رو شد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۱۲۰)، به گونه‌ای که طرفداران نورعلی الاهی از جامعه اهل

حق فاصله گرفتند و همواره با مخالفت شدید خاندان‌های مختلف اهل حق روبه‌رو شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دهه شصت، تعداد شصت نفر از سادات سنت‌گرای یارسانی از خاندان‌های مختلف علیه جریان مکتب به مسئولان جمهوری اسلامی و مسئولان استان کرمانشاه نامه‌ای نوشتند و ضمن عتاب و نقد شدید به سران و پیروان جریان مکتب، ایشان را به جادوگری، سحر، قول به الوهیت نورعلی‌الاهی و جایگزین کردن قرآن با کتاب برهان الحق و ... متهم کردند. در مقابل، بزرگان جریان مکتب نیز به همین منوال نامه‌ای به مسئولان استان کرمانشاه نوشتند و یارسان را به ادعای دین جدید در مقابل اسلام، انکار خاتمیت پیامبر ﷺ، انکار معاد، عقیده به تناسخ، انکار ضروریات دین و تقدیس شیطان، متهم کردند (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۴۰).

جریان موسوم به «مکتب» در میان عموم پیروان مسلک یارسان و شیعیان کرمانشاه و مناطق دیگر چهره مثبتی ندارد. زیرا علاوه بر مخالفت‌های عقیدتی بزرگان اهل حق با آرا و افکار بزرگان این جریان، به انجام دادن اعمالی از قبیل درگیری درویشان پیرو مکتب نورعلی‌الاهی با مردم منطقه هشتگرد در استان البرز و در نتیجه تخریب قبر نورعلی‌الاهی در ۱۳۶۱ (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۳). قتل تعدادی از سادات اهل حق، از جمله سید خلیل عالی‌نژاد در سال ۱۳۸۰ در سوئد، به شهادت رساندن عباس صبایی گلپایگانی، امام جمعه هشتگرد در شامگاه ۱۳۸۶ به دست فردی به نام فردین حسینی، از پیروان این جریان، و تقابل با نظام مقدس جمهوری اسلامی متهم‌اند. تقابلهای آنان با نظام جمهوری اسلامی در حدی است که مسندنشینان این جریان همچون بهرام‌الاهی، ملک‌جان نعمتی و مینو توکلی صبور به کشور فرانسه گریختند و از آنجا به هدایت پیروانشان مشغول شدند.^۷ این جریان هم‌اکنون با کمک سرویس جاسوسی فرانسه، به رهبری بهرام‌الاهی و همسرش مینو توکلی صبور، نظم پیچیده‌ای گرفته است، به گونه‌ای که تشکیلات این جریان نسخه‌برداری از سازمان منافقین و آموزش‌های آن نیز برگرفته از آموزش‌های بهائیت است (همان). بهرام‌الاهی، رهبر فعلی این جریان، در اوایل دهه هفتاد وابستگان فرقه‌ای و مریدانش را به تراشیدن سبیل ملزم کرد که این به درگیری شدید بین سرسپردگان مسلک یارسان و طرفداران جریان مکتب انجامید (همان: ۳۱۴؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۵۱۶).

از آنجا که شناخت رهبران تأثیرگذار جریان مکتب، نقش بسزایی در دستیابی به اندیشه‌ها و عقایدشان دارد، در ادامه، ضمن معرفی آنها، عقایدشان را بررسی می‌کنیم.

نورعلی‌الاهی (۱۲۷۴-۱۳۵۳ ه.ش.)

نام اصلی اش فتح‌الله، و لقبش کوچک‌علی بود که بنا بر ادعای خود، در اثر خوابی که دیده

جریان‌های نوظهور آیین یارسان (اهل حق): خوانشی انتقادی / ۲۵۳

بود، نامش را به نورعلی تغییر داد (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ۵۹۱/۱-۵۹۳). وی همچنین از طرف مریدان و وابستگان فرقه‌ای به «استاد الاهی» و «حضرت الاهی» ملقب است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). از نه‌سالگی وارد عرصه ریاضت شد. در این مقطع، که دوازده سال طول کشید، از ریاضت‌خانه خارج نشد مگر به ضرورت (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ۵۹۱/۱). هنگام وفات پدر در سال ۱۲۹۸ ه.ش.، ۲۴ سال داشت. دو سال بعد از مرگ پدر به همراه تعدادی از درویشان به تهران رفت و ریاضتش را ادامه داد. یک سال در تهران ماند، سپس به کرمانشاه رفت و به کارهای عارفانه‌اش ادامه داد (همان: ۶۱۸/۱-۶۲۴). در ۳۴ سالگی یکباره گوشه‌نشینی و کسوت درویشی را ترک کرد (همان: ۶۲۷/۱) و وارد عرصه‌های مختلف اجتماعی همچون کارمندی اداره ثبت احوال و فعالیت در دستگاه قضایی در شهرهای مختلف کشور در فاصله بین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۶ ه.ش. شد (همان: ۶۲۸/۱، ۶۳۵، ۶۴۱، ۶۴۳؛ سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۹۴-۱۹۶). در توجیه این تغییر رفتار می‌گوید:

زمانی به زیارت سلطان اسحاق رفتم. ایشان مانند سابق با لباس روحانی ظاهر نشد، بلکه لباسی شبیه سربازان قدیم عراق بر تن داشت. ... ایشان به من گفتند تو هم باید لباست را عوض کنی و در اداره کار کنی و نباید فقط به هدایت چند نفر اکتفا کنی (الاهی، ۱۳۷۳ ج: ۲۵/۲).

در سال ۱۳۳۶ بازنشسته شد و شروع به تدوین کتاب برهان الحق کرد که سرانجام در سال ۱۳۴۲ منتشر شد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۱۲۱). چاپ برهان الحق با واکنش و مخالفت جدی بسیاری از سرسپردگان اهل حق مواجه شد، چراکه نورعلی الاهی، برخلاف سنت جاری در آیین یارسان، ناگفته‌های مذهبی را که فقط بین پیروان و سرسپردگان مطرح می‌شد فاش کرد.

ادعاها و افکار نورعلی الاهی

نورعلی الاهی همواره سعی داشت خود و آیین یارسان را شیعه اثناعشری و مُقید به تعالیم و دستورهایش قلمداد کند و برخلاف سنت رایج در آیین یارسان، مدعی شریعت و پای‌بندی به آن شد، به گونه‌ای که شرفیاب محضر آیت‌الله بروجردی شد و از آموزه‌های یارسان توبه کرد و مذهب تشیع امامی را به عنوان فرقه ناجیه پذیرفت (امیرمستوفیان، ۱۳۸۹: ۳۸۸). از این رو ادعاهای ذیل را مطرح کرد: «مکتب ما مکتب مولا حضرت علی (علیه السلام) است» (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ۷۰۷/۱): «باید دستورات شرع طابق النعل بالنعل رعایت شود» (همان: ۱۹۸/۱؛ همو، ۱۳۷۳ الف: ۵۹۰): «ما سعادت داشته‌ایم تا در شریعت محمدی نشو و نما نماییم» (همو، ۱۳۷۳ ب: ۴۹۲/۱): «هر چه با ادله اربعه مطابقت نکند ما پذیرای آن نیستیم» (همان: ۳۷۹/۱): «مذهب ما شیعه اثناعشری جعفری است»

(همو، ۱۳۷۳ الف: ۷، ۱۰، ۱۴، ۲۹۷، ۲۹۸؛ همو، ۱۳۷۳ ب: ۱/۴۹۲؛ همو، ۱۳۷۳ ج: ۲/۵۰۳)؛ «هر آنچه ما نوشته‌ایم استنباط از قرآن بوده است» (همو، ۱۳۷۳ ب: ۱/۴۲۷).

اما در دیگر سخنان، افکار و عقایدی را بیان می‌کند که نه تنها با ادعاهایش سازگار نیست، بلکه این افکار و عقاید هیچ تناسبی با دین اسلام و مذهب شیعه اثناعشری ندارد، از جمله:

۱. ادعای دین ابداعی؛ نورعلی الاهی در حالی که مدعی پیروی از دین اسلام و مذهب تشیع است، مدعی آوردن دین ابداعی است که عصاره و جوهره تمام ادیان است (همان: ۱۲/۱، ۷۰۶): «حضرت علی به من فرمود: دین تو، دین ابداعی است ولی نیک ابداعی است» (همان: ۱۲/۱، ۶۶۴): «دین همین است که من گفته‌ام، بقیه حاشیه و فروع است» (همان: ۷۰۷/۱)؛ «مقررات مکتب ما هم عبارت از جوهرکشی اصول تمام ادیان، اعم از اوامر و نواهی، است» (همان: ۱۲/۱)؛ «مرام ما آخرین مرام است و تا قیامت هر وقت اسمی از دین بیاید همین است. خلاصه آنچه اسمش را دین بگذارند همین است که من گفته‌ام» (همان: ۲/۱).

۲. مواجهه نورعلی الاهی با قرآن؛ او مدعی استناد به قرآن و ادله اربعه و استنباط از آن است، اما درباره قرآن مطالبی بیان می‌کند که با مذهب شیعه اثناعشری سازگاری ندارد، از جمله:

الف. نورعلی الاهی، به تبعیت از پدرش نعمت‌الله جیحون‌آبادی که در کتاب حق الحقائق صراحتاً به تحریف (تحذیف) قرآن قائل است (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۱)، معتقد است: «قرآن در اصل ۳۲ جزء بوده است، که دو جزء در اثبات ولایت علی (علیه السلام) بوده است» (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ۱/۴۲۳، ۴۲۷). وی می‌افزاید: «گرچه از قرآن خیلی تحذیف (تحریف) شده اما آنچه مانده است درست است» (همان: ۳۹۴/۱).

ب. «کتاب مقدس اهل حق، سرانجام، عین قرآن است. هر کس قرآن را فهمید، سرانجام را می‌فهمد و هر کس هم سرانجام را فهمید، قرآن را فهمیده است» (همان: ۴۹۵/۱).

ج. «اینکه گویند حوا از آدم آفریده شده، من مخالفم. خدا از اول اناث و ذکور را با هم ساخت. کار به نوشته قرآن و کتاب و حدیث ندارم، من این طور معتقدم» (همان: ۳۲۳/۱).

۳. نورعلی الاهی، برخلاف شریعت محمدی و مکتب علوی، مطالبی بیان می‌کند که از آن علاوه بر تجسیم خدا، نوعی تمسخر و احساس راحتی با حق تعالی استفاده می‌شود: «هنوز هم هر وقت خدا را می‌بینم از خود شرمند می‌شوم، گرچه او هم هیچ وقت به رویم نیاورده است» (همان: ۲۳/۱)؛ «ما می‌گوییم خدا به جان آن سیبل‌هایت ما را به رشته امتحان درنیاورد» (همان: ۵۶/۱).

۴. نورعلی الاهی با وجود اینکه خود و مراسم را شیعه اثناعشری معرفی می‌کند، اما منکر عصمت

پیامبران و به تبع آن منکر عصمت امامان معصوم (علیهم‌السلام) است: «می‌گویند پیغمبران معصوم‌اند، من مخالفم. جز خدا که هیچ نقطه ضعفی ندارد، مخلوق بدون نقطه ضعف نمی‌باشد» (همان: ۱۴۹/۱).

۵. نورعلی الاهی، برخلاف ادعاهای مطرح‌شده و توبه‌ظاهری از آموزه‌های اهل حق، سلطان اسحاق برزنجی را از حضرت علی (علیه‌السلام) کامل‌تر می‌داند و می‌گوید: «ذات سلطان چون بعد از علی است، تکمیل‌تر از جامه علی است» (همان: ۵۳۷/۱): «ذات علی و سلطان یکی است، من شیدای هر دو هستم، اما سلطان را از علی بیشتر دوست دارم» (همان: ۵۳۶/۱).

۶. نورعلی الاهی برای جلب توجه مریدان و پیروان فرقه‌ای، زندگی‌اش را با حضرت علی (علیه‌السلام) مقایسه، و مطالبی بیان می‌کند: «تمام مظهرالله‌ها از لحاظ کمیت با هم فرقی ندارند، اما علی و سلطان از لحاظ کیفیت حالت دیگری دارند. زندگانی خودم تطبیق می‌کند با زندگانی علی و هیچ فرقی نمی‌کند» (همان: ۶۷۴/۱): «زندگانی من و علی طابق النعل بالنعل یکی است» (همان: ۵۹۷/۱): «خدا می‌داند فقط برای رفع تکلیف جسمانی است که معالجه می‌کنم و الا هیچ قیدی ندارم، من تمام روحيات مولا را دارم» (همان: ۲۵۵/۱).

۷. نورعلی الاهی برای نفوذ بیشتر و تثبیت ادعاهایش در بین مریدان، مُدعی تشکر حضرت علی (علیه‌السلام) از خود شده است. وی ادعا می‌کند که بعد از حدود دو هفته کار بر روی نهج‌البلاغه، حضرت علی (علیه‌السلام) تشریف آوردند و فرمودند: «از زحمتی که برای نهج‌البلاغه می‌کشید، متشکرم» (همو، ۱۳۷۳ ج: ۱۰۳/۲).

از مطالب مذکور چنین برداشت می‌شود که نورعلی الاهی نه‌تنها خود را ملزم به شریعت محمدی و مکتب علوی ندانسته، بلکه ادعاهایی مطرح می‌کند که با آموزه‌های اسلامی شیعی در تضاد است.

مواضع نورعلی الاهی در قبال بزرگان آیین یارسان

آثار نورعلی الاهی پر از مطالبی است که توهین به مسلک و بزرگان آیین یارسان بوده و بستر دشمنی پیروان خاندان‌های مختلف یارسان با جریان مکتب را فراهم کرده است، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. توهین به سادات یارسان:

الف. نسبت‌دادن تخریب آیین یارسان به سادات و زدن تهمت دنیاپرستی به آنان؛ به بیان او: «همین سیدها دین حقیقت را خراب کردند. در تمام ادیان، پیشوایانشان برای نان‌دانی خود، کهنه‌پرستی را بین مردم رواج داده‌اند» (همو، ۱۳۷۳ ب: ۴۹۴/۱).

ب. انکار سیادت سادات یارسان؛ با وجود اینکه بسیاری از بزرگان آیین یارسان بر سیادت نسبی‌شان اصرار دارند، اما نورعلی الاهی منکر آن است و می‌گوید:

سیدی که رفتار جدش را نداشته باشد، سید نیست. سیادت سادات اهل حق روی نسب نبوده است، بلکه به (روی) امر سلطان بوده است که یک شخص عادی را گرفته و فرموده است که تو سیدی. اولاد آنها هم اگر همان رویه جدشان را داشته باشند، سیادت به آنها منتقل می‌گردد و الا سید نیستند، زیرا سیادت در اهل حق توارثی نیست، بلکه عملاً باید سید باشند. از این یازده خاندان حقیقت، هیچ کدامشان ظاهراً از اولاد سادات حسینی نبوده‌اند، زیرا حقیقت به ارث نیست، حقیقت به عمل و ارکان است و سیادت هم تحت همین قانون است (همان: ۴۹۳/۱).

۲. مسمومیت و انحراف جامعه یارسان؛ به بیان او:

جماعت طایفه‌سان به حدی مسموم هستند که به هیچ دواپی، مداوا نمی‌شوند، محکوم به فنا هستند، بگذار تا در عین خودپرستی بمیرند. ما وظیفه داریم مردم را راهنمایی کنیم و بفهمانیم. وقتی ابلاغ کردیم، دیگر مسئول نیستیم، ترتیب اثر دادند یا ندادند (همان: ۴۹۳/۱).

۳. اظهار و انتشار اصل «سیر مگو»؛ با انتشار کتاب‌های حق الحقائق، برهان الحق و آثار الحق، اصل «سیر مگو» که در آیین یارسان محل توجه است، نقض شد و به مخالفت بسیاری از بزرگان و پیروان مسلک یارسان با این جریان انجامید.

توهین‌های بزرگان جریان مکتب و بیان آداب و رسوم یارسان در کلام آنها، باعث دشمنی پیروان مسلک یارسان با جریان نورعلی الاهی شد، به گونه‌ای که در برخی از پایگاه‌های فضای مجازی و محافل اهل حق، نورعلی الاهی و فرزندش بهرام الاهی را کافر^۸ و خارج از یارسان خواندند (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۴).

شیخ جانی

بعد از نورعلی الاهی، پیروانش، خواهر او ملک‌جان، معروف به «شیخ جانی»^۹ و «حضرت شیخ» متولد ۱۲۸۵ ه. ش. در روستای جیحون‌آباد را که پیرزنی سال‌خورده و نابینا^{۱۰} بود (انور، ۱۳۸۸: ۱۸) واسطه فیض و راهنمای خود دانستند (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۹۹؛ انور، ۱۳۸۸: ۳۷). بنا بر منابع مطالعاتی جریان مکتب، شیخ جانی از کودکی همراه والدین و برادرش نورعلی به ریاضت مشغول شد (انور، ۱۳۸۸: ۳۸). به توصیه پدر همواره لباس سفید و نوعی کلاه می‌پوشید که لباس درویشی بود. حاج

نعمت‌الله هم چنین پوششی داشته است (الاهی، ۱۳۷۳ ج: ۳۲/۲؛ انور، ۱۳۸۸: ۴۱). ملک‌جان بعد از درگذشت پدر، تحت تعلیمات نورعلی قرار گرفت. او به این شاگردی افتخار می‌کند و می‌گوید: «هر چه فهمیدم و یا بعداً درس دادم، از تعلیمات و راهنمایی‌های او است. هر چه می‌دانم از او است. چقدر خوشحالم به شاگردی قبولم کرد» (انور، ۱۳۸۸: ۵۳). نورعلی الاهی نیز در وصف ملک‌جان می‌گوید: «من و جانی یک روح در دو قالب هستیم» (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ۶۹۹/۱).

ملک‌جان نعمتی در مقام راهنمایی مریدانش قرار گرفت و علاوه بر انجام دادن امور معنوی، فعالیت‌های علمی و اجتماعی برای مریدانش داشت (انور، ۱۳۸۸: ۴۶-۶۴). این زن نابینا در ابتدای رهبری جریان مکتب با تشکیل گروه‌های خشونت‌طلب، با مخالفان خود و برادرش تصفیه حساب کرد. سپس با پیروزی انقلاب اسلامی در برابر نظام ایستاد و موجب درگیری در شهر هشتگرد در استان البرز شد، که نتیجه‌اش تخریب قبر نورعلی الاهی بود (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۳). در سال ۱۳۷۲ ه.ش. همراه بهرام الاهی به فرانسه رفت و به دلیل ناراحتی قلبی تحت عمل جراحی قرار گرفت. پس از عمل در تاریخ ۱۳۷۲/۰۴/۲۴ در ۸۷ سالگی درگذشت. پیکرش در روستای بایو، در منطقه پرش در غرب فرانسه به خاک سپرده شد (انور، ۱۳۸۸: ۷۲). هم‌اکنون «انجمن دوستداران سنت جانی» با همکاری شهرداری پاریس آرامگاهی بسیار زیبا بر مزارش بنا کرده‌اند^{۱۱} (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۳).

بهرام الاهی

نورعلی الاهی سه فرزند به نام‌های امین، بهرام و شاهرخ داشت که بعد از او و در ایام تصدی‌گری معنوی شیخ جانی بر جریان مکتب، پسر دوم نورعلی الاهی، بهرام الاهی، متولد ۱۳۱۰ ه.ش. به کمک همسرش، مینو توکلی صبور، به هدایت، رهبری، تنظیم و نشر آثار پدر مشغول شد. او دکترای جراحی کودکان را از فرانسه دریافت کرد. در سال ۱۳۴۳ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه رفت و هم‌اکنون در پاریس به سر می‌برد (سلطانی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). در زمان تصدی‌گری بهرام الاهی بر جریان مکتب، علی‌رغم تلاش‌های نورعلی الاهی برای شیعه معرفی کردن یارسان، این جریان به جریانی سیاسی و فرامذهبی تبدیل شد و اندیشه‌هایی تحت عنوان «عصاره و جوهره ادیان» مطرح کرد که در آن مرام‌نامه جدیدی برای این فرقه ترسیم کرد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: «با توجه به آثار جدیدی که از دکتر بهرام الاهی در فرانسه منتشر شده است، گونه‌ای سیستم فکری عقیدتی مستقل از پیشینه تاریخی اهل حق برداشت می‌شود» (همان: ۲۰۰).

در واقع، این جریان با آداب و رسوم سنتی و رایج یارسان فاصله چشم‌گیری گرفت. از این‌رو با رفتار تند برخی از مریدان و شاگردان نورعلی الاهی مواجه شد، به گونه‌ای که برخی از شاگردان نورعلی الاهی معتقدند کتاب آثار الحق را، که حاوی سخنان و گفتارهای نورعلی الاهی است، بهرام الاهی بدون سند گرد آورده و عین گفتارهای نورعلی الاهی نیست، بلکه جمع‌کننده‌اش، به دلیل اغراض سیاسی و بنانهادن تفکرات خود، مطالبی به آنها افزوده است (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۶-۲۵). بهرام الاهی هم‌اکنون در فرانسه ادعاهایش را در قالب سخنرانی‌های مختلف مطرح می‌کند که اکثر آنها به صورت کتاب چاپ شده و در اختیار مریدان و وابستگان فرقه‌ای ایشان قرار گرفته است.

مینو توکلی صَبور

مینو توکلی صبور معروف به «زن خدا» متولد ۱۳۲۰ در رشت، همسر بهرام الاهی است. او نقش مهمی در تشکیلاتی کردن اندیشه بهرام الاهی ایفا کرد و با کمک سرویس جاسوسی فرانسه نظم پیچیده‌ای به آن داد (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۳). به گونه‌ای که در تشکیلات فعلی این جریان، رهبری معنوی با بهرام الاهی و گرداننده اجرایی مینو توکلی است.^{۱۲} در ۱۳۶۱ با توجه به درگیری‌ها و اتفاقات مربوط به قبر نورعلی الاهی^{۱۳} از ایران به فرانسه گریخت (خلیفه مازندرانی، ۱۳۹۱: ۱۵). وی به منظور دوری از اتهام فرار از ایران، شیخ جانی، رهبر معنوی وقت جریان مکتب، را با خود همراه کرد و به فرانسه برد. در این مهاجرت شیخ جانی، که بیماری قلبی داشت، از دنیا رفت. مینو توکلی از مرگ شیخ جانی نهایت استفاده را کرد و بر مزارش بارگاهی ساخت تا بتواند آنجا را مکانی نمادین برای جریان خود قرار دهد و از این طریق با طرفدارانش در ارتباط باشد (همان: ۱۷). در ۱۹۹۳، امین الاهی، فرزند ارشد نورعلی الاهی، اعتراض شدیدی به مینو توکلی درباره جنایات و اقداماتش همچون درگیری با مردم هشتگرد و همراه کردن شیخ جانی با خود و در نتیجه مرگ او کرد، که منجر به تهدید امین الاهی از طرف مینو توکلی و قطع ارتباط او با مریدان شد (همان: ۱۵). مینو توکلی با ایجاد شرکت‌های تجاری و گروهی به نام «سنت جانی» فعالیت می‌کند (همان: ۱۹) و هم‌اکنون به جرم همکاری در قتل امام جمعه هشتگرد، تحت تعقیب پلیس بین‌الملل است.^{۱۴}

۲. یارسانیزم^{۱۵}

در سال‌های اخیر در مسلک یارسان، جریانی با عنوان «یارسانیزم» تحت دو نهاد «سازمان دمکراتیک یارسان» با عنوان مخفف «سَدی»، که برخی از پیروان خارج‌نشین و بعضاً فراری

یارسان آن را هدایت می‌کنند و «مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان»، که از سرسپردگان داخلی یارسان هستند، به وجود آمده است که ایشان برخلاف اکثریت یارسان، که خود را یکی از فِرَق اسلامی می‌دانند (افضلی، ۱۳۷۱: ۶۶۰/۳؛ الاهی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰) سعی بر جدادانستن یارسان از دین اسلام و ادعای دین مستقل دارند. این جریان هرچند در میان اکثر یارسانیان مطرود است اما توانسته است با برنامه‌های مختلف اعم از سخنرانی، همایش در خارج از کشور، مخصوصاً در کردستان عراق و برخی کشورهای اروپایی و پوشش دادن برخی از آنها از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای مثل بی‌بی‌سی فارسی و انتشار کتاب‌هایی که عمدتاً در کردستان عراق چاپ می‌شود و برگزاری برخی محافل در مناطق یارسان‌نشین ایران، تعدادی از سرسپردگان مسلک یارسان ایران را به خود جذب کند.^{۱۶} مرادی (۱۹۸۶) به شدت و با صراحت تمام، یارسان را دین مستقل و جدای از فرقه‌های اسلامی قلمداد می‌کند. طاهری (۲۰۰۹) در کتاب مذکور با مقداری احتیاط بر مستقل بودن آیین یارستان تأکید دارد. او به جریان «مکتب»، به دلیل انتساب آیین یارسان به اسلام و تشیع (طاهری، ۲۰۰۹: ۲۴۹) می‌تازد و این جریان را عامل تفرقه در یارسان معرفی می‌کند (همان: ۲۴۵). طاهری درباره احترام آیین یارسان و سرسپردگانش به برخی از انبیا و شخصیت‌های اسلام می‌گوید:

پس اگر چنانچه اهل حق علی یا مسیح یا محمد و یا نوح و موسی ... را با شخصیت‌هایی که در دستگاه یاری ظهور کرده یکی می‌داند و برای آنها نیز به همان اندازه احترام قائل است دلیل بر فلسفه دونا دون است، نه اینکه اهل حق را یکی از فرق و شاخه‌های اسلام یا هر بینشی دیگر بدانیم (همان: ۱۲۰).

شکل‌گیری سازمان دمکراتیک یارسان^{۱۷}

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، گروهی از گُردهای استان کرمانشاه و از سرسپردگان آیین یارسان، به سبب وقوع جنگ ایران و عراق و نارضایتی از نظام جمهوری اسلامی به سبب اغراض سیاسی، به کردستان عراق مهاجرت، و با احزاب مخالف مثل حزب دمکرات کردستان^{۱۸} و ... همکاری،^{۱۹} و حرکت سیاسی خود را آغاز کردند. این حرکت پس از مدتی با نام «جنبش مقاومت یارستان» به رهبری سید فرهاد حیدری از گُردهای یارسانی منطقه دالاهو اعلام موجودیت کرد، و افرادی را در قالب گروه‌های چندنفره تحت عنوان «جبهه رزم»، به منظور معرفی جنبش خود به مناطق یارسان‌نشین استان کرمانشاه اعزام کردند. این جنبش به سبب وضعیت

بحرانی کردستان عراق در آن دوران، و وقوع جنگ بین ایران و عراق و مهاجرت سید فرهاد حیدری به فرانسه، پس از مدتی منحل شد و اعضایش به کشورهای اروپایی پناهنده شدند (نک: برنامه و اساس نامه سازمان دموکراتیک یارسان، ۲۰۱۴).

هم‌زمان با ورود نیروهای سیاسی یارسان به اروپا، مسائل جدیدی برای مردم یارسان به وجود آمد. افزون بر این، فضای بازتر سیاسی کشورهای اروپایی، امکان فعالیت سیاسی و فرهنگی بیشتری در اختیار فعالان سیاسی یارسان قرار داد. در چنین اوضاع و احوالی دو جریان اصلی در میان یارسانی‌های پناهنده در اروپا با رویکرد مبارزه مسالمت‌آمیز شکل گرفت:

۱. در سال ۲۰۰۷ «جنبش دموکراتیک یارسان» با نام اختصاری «جُدی» با تأکید بر ایجاد تشکل بدون حضور اعضای اولیه جنبش مقاومت جامعه اهل حق، شروع به فعالیت کرد.
۲. در سال ۲۰۱۰ «سازمان یاریکورد» شروع به فعالیت کرد که خواهان شرکت همه یارسانیان در تشکل جدید بود.

این دو گروه به فعالیت مستقل خود ادامه دادند تا اینکه در سال ۲۰۱۲ فعالان این دو سازمان، برای حفظ وحدت در میان یارسان تصمیم به برگزاری نشست مشترکی تحت عنوان «کنگره اتحاد یارسان» گرفتند. در این کنگره تصمیم گرفته شد دو سازمان قبلی در هم ادغام، و سازمان جدیدی تحت عنوان «سازمان دموکراتیک یارسان» (Yarsa Democratic Organizat) و نام اختصاری «سُدی» (YDO) تشکیل شود. این سازمان در روزهای ۷ و ۸ ژوئن ۲۰۱۴ در اسلو، پایتخت نروژ، کنگره‌ای تشکیل داد و برنامه و اساس نامه سازمان را در ۱۲ هدف و خواسته از نظام جمهوری اسلامی ایران و ۲۲ ماده به تصویب رساند (نک: برنامه و اساس نامه سازمان دموکراتیک یارسان، ۲۰۱۴).

ارگان‌های تشکیلاتی سازمان سدی

این جریان برای پیشبرد و نفوذ خود در میان پیروان مسلک یارسان ارگان‌هایی تشکیل داده و شعارهایی را در دستور کارش قرار داده است:

۱. ارگان‌ها؛ الف. ارگان‌های اصلی: کنگره، کمیته مرکزی و کمیته اجرایی؛ ب. ارگان‌های وابسته: کمیته بازرسی مالی، کمیته انتخابات، کمیسیون تهیه و تدوین برنامه و اساس نامه، کمیته کشوری، و کمیته شهری (برنامه و اساس نامه سازمان دموکراتیک یارسان، ماده ۶).
۲. شعارها؛ این جریان برای جلب نظر پیروان آیین یارسان، از شعارهایی در رسانه‌ها، نشست‌ها و محافلش استفاده می‌کند، از جمله: ۱. آزادی یکسانی، آرمان یارستانی؛ ۲. اصلاح

قانون‌گزینش خواسته ما از مجلس است؛ ۳. توهین را نمی‌پذیریم، دیگر بس است؛ ۴. ما خواهان حقوق شهروندی برابر هستیم؛ ۵. دین از دولت باید جدا باشد.^{۲۰}

۳. اهداف و خواسته‌های اصلی سازمان سدی؛ تشکیل دولت و نظام سکولار با شعار جدایی دین از سیاست؛ لغو دین رسمی کشور و انتقال دین به حوزه فردی؛ تمرکززدایی سیاسی و تشکیل حکومت فدرالی (حکومت‌های منطقه‌ای)؛ اجرای عدالت از طریق دستگاه غیروابسته به دین و حکومت؛ جبران عقب‌ماندگی‌ها و مطالبات اجتماعی جامعه یارسان در سالیان متمادی؛ داشتن نماینده مستقل در مجلس به عنوان دینی مستقل؛ واگذاری حق اداره امور جامعه یارسان به خود مردم؛ ایجاد تسهیلات آموزشی به زبان مادری؛ تساوی حقوق زن و مرد.

شکل‌گیری مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان

این گروه افراطی در ۱۳۹۲/۰۵/۱۸ در پی خودسوزی‌های سه نفر از جوانان سرسپرده اهل حق از خاندان بابایادگاری و خاندان خاموشی در تهران و همدان در خردادماه و مردادماه ۱۳۹۲^{۲۱} با شرکت شماری از فعالان مدنی اهل حق در کرمانشاه شکل گرفت و خود را نماینده بخشی از یارسان معرفی کرد. اینان علاوه بر ارسال نامه و درخواست به مسئولان ملی و استانی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، ضمن ارتباط با رسانه‌های بیگانه مثل بی‌بی‌سی فارسی، وی.ا.ا.ی (VOA) و رسانه‌های کُردی ضدانقلاب و بده‌بستان با آنها (شوقی، ۱۳۹۶: ۶۴) با برگزاری برخی محافل و مجالس در مناطق مختلف اهل حق‌نشین، علاوه بر معرفی اهل حق به عنوان آیینی مستقل، به دنبال تحریک احساسات پیروان آیین یارسان بودند (شوقی، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۶).

اهداف مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان

در محافل و مجالس خود و در فضای مجازی و کانال‌های تلگرامی، اهدافشان را چنین برمی‌شمرند: ۱. حفظ هویت آیینی یارسان؛ ۲. رسیدن به آشتی ملی در جمهوری اسلامی ایران؛ ۳. حق برابری با سایر شهروندان در جمهوری اسلامی ایران؛ ۴. رفع تبعیض علیه این فرقه در جمهوری اسلامی ایران.^{۲۲}

مبانی اعتقادی یارسانیزم

محور اصلی سخن و اعتقاد این جریان، استقلال آیین یارستان از اسلام و ادعای دین مستقل

یارسان است (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳؛ طاهری، ۲۰۰۹: ۱۲۰). پیروان جریان یارسانیزم معتقدند آیین یارسان در اندیشه انسان خدایی و تناسخ قبل از دین اسلام ریشه دارد که با ظهور اسلام و استیلای اعراب بر مناطق کُردنشین، این آیین به صورت مخفی کارش را ادامه داد، تا اینکه در قرن هفتم و زمان ظهور سلطان اسحاق علنی شد (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳؛ طاهری، ۲۰۰۹: ۸۱؛ برنامه و اساسنامه سازمان دمکراتیک یارسان). جریان یارسانیزم برای جدایی آیین یارسان از اسلام دو دلیل بیان می‌کنند: ۱. مسلمانان معتقدند شریعت اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام ﷺ آخرین نبی است و حال آنکه یارسان شریعت اسلام را آخرین دستور الاهی نمی‌داند (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳؛ طاهری، ۲۰۰۹: ۱۴۱)؛ ۲. مسلمانان به بهشت و دوزخ معتقدند، اما یارسان به تناسخ و گردش روح در جامه‌های مختلف معتقدند، در حالی که در دین اسلام این اندیشه مردود است (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۴۳).

تبعات گسترش یارسانیزم در جامعه یارسان

گسترش اندیشه‌های جریان یارسانیزم در جامعه یارسان تبعاتی دارد، از جمله:

۱. انکار خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و اینکه شریعت اسلام آخرین شریعت الاهی نیست.
۲. تأکید بر انسان خدایی و اعتقاد صریح به تناسخ.
۳. تضعیف و حذف جایگاه قرآن و شخصیت‌های اسلامی مثل پیامبر اسلام ﷺ و علی (علیه السلام) در جامعه یارسان.

۴. اجرای عقد ازدواج و طلاق مستقل؛ سرسپردگان مسلک یارسان نکاحی جداگانه از نکاح شیعه ندارند و عقد ازدواج و طلاقشان را در دفترخانه‌های رسمی کشور و به روش شیعه اجرا می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)، اما این جریان، یارسانیان را از این کار منع کرده و خواستار اجرای خطبه ازدواج و طلاق به روش آیین یارسان است (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳).

۵. کفن و دفن اموات؛ بسیاری از خاندان‌های آیین یارسان، مخصوصاً خاندان آتش‌بیگی، در غسل، کفن و دفن اموات مثل شیعه عمل می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۸). اما این جریان خواستار کفن و دفن اموات به سبک آیین یارسان است (مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳).

۶. بین سرسپردگان این آیین و غیر آنها، نام «اهل حق» بر این فرقه، مشهور و معروف است. اما رهبران یارسانیزم با تمسک به اینکه در هیچ یک از منابع کلامی دوران سلطان اسحاق، واژه «اهل حق» به کار نرفته است،^{۲۳} مخالف به‌کارگیری این اسم به جای «یارسان»، «آیین یارسان» یا «دین یاری» هستند.

جریان‌های نوظهور آیین یارسان (اهل حق): خوانشی انتقادی / ۲۶۳

۷. این جریان معتقدند سید نصرالدین حیدری صرفاً از سادات و بزرگان آیین یارسان است که وظایفشان در منابع کهن مشخص شده است. بر این اساس، با معرفی سید نصرالدین حیدری به عنوان رهبر جامعه اهل حق مخالف‌اند.^{۲۴}

۸. این جریان با متهم کردن جمهوری اسلامی به اسلامیزه کردن مناطق یارسانی، مخالف ساختن مسجد در مناطق حضور پیروان این آیین در ایران بوده‌اند و خواستار پیگیری این ادعا در محافل بین‌المللی شده‌اند،^{۲۵} که گسترش این اندیشه در جامعه یارسان تبعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی در مناطق یارسان‌نشین دارد.

نتیجه

در سال‌های اخیر، از درون خاندان شاه‌حیاسی، جریانی موسوم به «مکتب» به رهبری نورعلی الاهی شکل گرفت که در شیعه اثناعشری قلمدادکردن آیین یارسان، مکتب اندیشه‌های خود، می‌کوشید. از این‌رو ادعای پیروی از علی (علیه السلام)، اجرای دستورهای شرع، و اعتبار ادله اربعه شیعی را داشتند. حال آنکه او مدعی ابداع آخرین دین، که جوهره همه ادیان است، بود، و به تحذیف قرآن، همسانی قرآن با کتاب سرانجام، تجسیم خداوند متعال، انکار عصمت پیامبران و ائمه، برتری سلطان اسحاق از علی (علیه السلام)، مقایسه خود با حضرت علی (علیه السلام) و افکار دیگری باور داشت که با اندیشه‌های شیعی مطابق نبود.

در اوایل انقلاب، جریان نوپدید دیگری به نام «جنبش مقاومت یارسان» اعلام موجودیت کرد. با آغاز جنگ تحمیلی رهبران این جریان به فرانسه رفتند و از آنجا راهی اروپا شدند. این جنبش در اروپا به دو جریان «جنبش دمکراتیک یارسان» و «سازمان یاریکورد» تقسیم شدند که رویکرد مسالمت‌آمیزتری نسبت به جنبش مقاومت داشتند. با گذشت مدت کوتاهی این دو جریان با برگزاری «کنگره اتحاد یارسان» در هم ادغام شدند و «سازمان دمکراتیک یارسان» را با نام اختصاری «سدی» (YDO) تشکیل دادند، که ادعای دین مستقل از اسلام دارند. هم‌اکنون رهبران این فرقه در خارج از کشور پیروانشان را در درون ایران هدایت می‌کنند.

در سال‌های اخیر، جریان دیگری در داخل کشور، همسو با جریان سدی، تحت عنوان «مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان» فعالیت می‌کند و علاوه بر مستقل دانستن آیین یارسان، بر طبل دادخواهی و حقوق از دست رفته مردم یارسان می‌کوبد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در منابع مطالعاتی آیین یارسان در تاریخ ولادت و وفات سلطان اسحاق اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور این است که او در نیمه دوم قرن هفتم هجری در برزنج، از توابع کردستان عراق، به دنیا آمد و در اواخر قرن هشتم هجری در منطقه پردیور، در نزدیکی شهر نوسود در شهرستان پایه استان کرمانشاه، درگذشت (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۸۳).

۲. بزرگ‌ترین شرط ورود به مسلک یارسان، سرسپردن، سرسپاری یا جوز سرشکستن است، به گونه‌ای که اگر کسی سرسپرده نباشد، یارسانی محسوب نمی‌شود (حسینی، ۱۳۹۷: ۵۳۸).

۳. پیروان مسلک اهل حق در مناطق مختلف ایران به نام‌های مختلفی از جمله اهل حق، یاری، یارسان، یارستان، اهل حقیقت، دین حقیقت، چراغ سوران، شیطان‌پرست، علی‌اللهی، گوران، جوران، قره‌قویونلو، قزلباش، شاملو، ابدال خان، ابدال نبی، کاکاوند، سرطالی، خواجه‌وند، طایفه، طایفه‌سان، نانکلی، و... یاد می‌شوند. نام اصلی این فرقه «یاری» و «یارسان» است. به نظر می‌رسد تعبیر «اهل حق»، هرچند امروزه برای این فرقه رایج و مشهور است، در اواخر قرن سیزدهم ه.ش. بر این فرقه اطلاق شده است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۲۴؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۲۹؛ روحانی‌زاد، ۱۳۹۴: ۲۹۵-۲۹۳؛ نظری جلال‌وند، بی‌تا: ۱؛ هاموش، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

۴. با توجه به اینکه برخی از مطالب جریان‌های نوظهور اهل حق صرفاً در فضای مجازی موجود است، به منابع فضای مجازی استناد می‌شود.

۵. از آنجا که «نورعلی‌الاهی»، بنیان‌گذار این جریان، در سخنانش بسیار از واژه «مکتب» استفاده می‌کرده است، جریان وابسته به او به «مکتب» شهرت یافت. این جریان، «الاهیون» و «مکتبیون» نیز نامیده می‌شوند (الاهی، ۱۳۷۳ ب: ج، ۱، گفتار ۲۰۶، ص ۶۶ و گفتار ۱۲۵، ص ۴۴).

۶. جیحون‌آبادی معتقد است همان‌طور که صاحب‌الزمان علیه السلام ختم امامان دوازده‌گانه است، خاندان شاه‌حیاسی نیز خاتم خاندان‌های اهل حق است و شاه‌حیاس از طرف حق تعالی، صاحب‌الزمان لقب گرفته است. به او و درویشان پیروش که سرسپرده خاندان شاه‌حیاسی هستند، درویشان صاحب‌الزمانی گفته می‌شود (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۵۶۱-۵۶۳؛ الاهی، ۱۳۷۳ ج: ۲/۲۴۸).

۷. نک.: www.mashreghnews.ir/fa/news/161344

www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940003000726

۸. نک.: www.yarsani.com

۹. نورعلی‌الاهی در ۱۳۱۱ ه.ش. به ملک‌جان لقب شیخ داد، لقبی که کاربردش در آن زمان درباره زنان مرسوم نبود (انور، ۱۳۸۸: ۵۴، ۷۲).

۱۰. ملک‌جان نعمتی در چهارده‌سالگی دچار بیماری چشم شد و در بیست‌سالگی به صورت کامل بینایی‌اش را از دست داد (انور، ۱۳۸۸: ۴۳).

۱۱. نک.: <http://malakjan.com/fa/about>

۱۲. نک.: <http://yarestan121.blogfa.com/post-78.aspx>
۱۳. در ۱۳۵۳ ه. ش. نورعلی الاهی درگذشت و در محله کوی نور در هشتگرد، در استان البرز فعلی، به خاک سپرده شد و بعد از آن مکان دفن نورعلی الاهی محل اجتماع پیروان جریان مکتب شد و سرانجام در اوایل دهه شصت به درگیری و تخریب قبر نورعلی الاهی انجامید (اسکندری، ۱۳۹۶: ۳۱۳؛ انور، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۸).
۱۴. برای ملاحظه حکم تعقیب نک.: <https://www.mashreghnews.ir/news//541918>
۱۵. بنا بر نظر بسیاری از پیروان مسلک اهل حق، نام اصلی این فرقه، «یارسان» است (هاموش، ۱۳۸۶: ۲۳۳) و چون این جریان به دنبال دین مستقل یارسان است، در این مقاله به «یارسانیزم» خطاب می‌شود.
۱۶. بیشتر فعالیت این جریان در فضای مجازی است. بنابراین، بخشی از مطالب را از منابع اینترنتی، برنامه و اساس نامه سازمان دمکراتیک یارسان گرد آورده‌ایم. کتاب‌های سرانجام، زیور حقیقت، بانگ سرحدان و رنگ آریایی کردی نیز از طاهری در کردستان عراق به چاپ رسیده است. طیب طاهری با ایجاد وبگاه yaresan.com افکار و اندیشه‌هایش را منتشر می‌کند و در حال حاضر مشغول تدوین دائرةالمعارف یارستان است؛ نک.: yaresan.com. مناظره منتشرشده از طیب طاهری در کانال‌های تلگرامی اهل حق.
۱۷. برای شناخت این سازمان از برنامه و اساس نامه سازمان دمکراتیک یارسان که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است استفاده می‌شود.
۱۸. این حزب در ۱۳۲۴ به همت قاضی محمد در مهاباد تأسیس شد و هم‌اکنون مرکزش شهر اربیل، در کردستان عراق است (اسکندری، ۱۳۹۶: ۶۲).
۱۹. یادداشت «سازمان دمکراتیک یارسان: یک ضرورت تاریخی یا آوانتوریسم سیاسی؟» نوشته ناو خاص نظری، در: وبگاه یارسان‌مدیا، ۷ نوامبر ۲۰۱۵.
۲۰. نک.: وبگاه یارسان‌مدیا. این وبگاه به عنوان خبرگزاری و مواضع سازمان دمکراتیک یارسان مشغول به فعالیت است.
۲۱. در مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۲، یکی از سرسپردگان مسلک اهل حق به نام کیومرث تیمناک، از اهالی روستای پل شکسته همدان، به دلیل درگیری و اختلاف خانوادگی زندانی می‌شود. در زندان به دلایل بهداشتی و به صورت سهوی سیبیلش تراشیده و کوتاه می‌شود. این ماجرا به بیرون از زندان منتقل شد و اعتراضات جامعه اهل حق را در پی داشت. علی‌رغم عذرخواهی مسئولان زندان و توصیه بزرگان اهل حق در همدان به خویشتن‌داری و پرهیز از حرکات افراطی، یکی از جوانان اهل حق همان روستا، به نام حسن رضوی، در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۲، در مقابل استانداری همدان خودسوزی کرد و در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۱ در بیمارستان شهید مطهری تهران فوت شد. در واکنش به اتفاق زندان و برای حمایت از حرکت حسن رضوی، جوانی دیگر از سرسپردگان مسلک یارسان، به نام نیک‌مرد طاهری کنگرشاهی، در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۵ در مقابل استانداری همدان خودسوزی کرد و در همان روز درگذشت. در تاریخ ۱۳۹۲/۰۵/۰۵ جوان دیگری از سرسپردگان اهل حق، به نام محمد قنبری، در تهران و مقابل مجلس شورای اسلامی، در واکنش به وقایع مذکور خودسوزی کرد (شوقی، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۶).

۲۲. برگرفته از کانال تلگرامی مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان، به نشانی <https://telegram.me/hanayar7>
۲۳. تعبیر «اهل حق» برای این فرقه از اواخر قرن سیزدهم ه.ش. و در زمان حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی رایج شد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۲۴).
۲۴. نک.: بیانیه کمیته مرکزی سازمان دمکراتیک یارسان در ۲۰۱۶، منتشرشده در وبگاه یارسان‌مدیا، با عنوان «کی حق تجویز و تعریف‌کردن رهبری و نام‌گذاری برای جامعه یارسان و دین یاری دارد؟».
۲۵. بیانیه کمیته مرکزی سازمان دمکراتیک یارسان در ۵ دسامبر ۲۰۱۶، منتشرشده در وبگاه یارسان‌مدیا، با عنوان «سازمان دمکراتیک یارسان مسجده‌سازی در مناطق یارسانی را محکوم می‌کند».

منابع

- اسکندری، مصطفی (۱۳۹۶). درس‌نامه جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های زاویه‌دار در ایران، قم: وحدت‌بخش، چاپ اول.
- افضلی، قاسم (۱۳۷۱). مکاتبه با دائرةالمعارف تشیع، تهران: مؤسسه دائرةالمعارف تشیع، چاپ اول، ج ۳.
- افضلی، قاسم (۲۰۱۱). سیری به سوی خاندان سید محمد گوره‌سوار از گنجیه سلطان سحاک، اربیل: مرکز تحقیق و نشر مکرانی، چاپ اول، ج ۱.
- امیرمستوفیان، علی (۱۳۸۹). رهبران ضلالت، تهران: علی امیرمستوفیان، چاپ سوم.
- انور، لیلی (۱۳۸۸). ملک‌جان نعمتی، ترجمه: فرزاد یمینی، تهران: نشر پنج، چاپ اول.
- الاهی، نورعلی (۱۳۷۳ الف). برهان الحق، تهران: جیحون، چاپ هشتم.
- الاهی، نورعلی (۱۳۷۳ ب). آثار الحق، تهران: جیحون، چاپ چهارم، ج ۱.
- الاهی، نورعلی (۱۳۷۳ ج). آثار الحق، تهران: جیحون، چاپ دوم، ج ۲.
- برنامه و اساس‌نامه سازمان دمکراتیک یارسان، در: www.yarsanmedia.org
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱). حق الحقائق یا شاه‌نامه حقیقت: تاریخ منظوم بزرگان اهل حق، مقدمه: محمد مکرری، تهران: طهوری، چاپ دوم.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۷). بررسی تحلیلی فرقه اهل حق، قم: ذکری، چاپ اول.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲). شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- خلیفه‌مازندرانی (۱۳۹۱). سلوک در تاریکی، تهران: نیکان، چاپ دوم.
- خواجه‌الدین، سید محمدعلی (۱۳۶۲). سرسپردگان تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (یارستان)، تهران: منوچهری، چاپ دوم.
- دلفانی، سیاوش (۱۳۷۹). تاریخ مشعشعیان: پیروان اهل حق، قزوین: بحرالعلوم، چاپ اول.
- دورینگ، ژان (۱۳۷۸). موسیقی و عرفان سنت اهل حق، ترجمه: سودابه فضایی، آبادان: پرسش، چاپ اول.
- رستمی، منصور (۱۳۹۲). بازشناسی آیین یارستان: اهل حق، قم: رسالت یعقوبی، چاپ اول، ج ۱.

جریان‌های نوظهور آیین یارسان (اهل حق): خوانشی انتقادی / ۲۶۷

روحانی‌نژاد، حسین (۱۳۹۴). نقد عرفان‌های صوفیانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.

زمانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). استاد الاهی در نگاهی به آثار الحق، تهران: نیکان، چاپ اول.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱). تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه، تهران: سُها، چاپ دوم.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵). حریم حق، تهران: سُها، چاپ اول.

سوری، ماشاءالله (۱۳۴۴). سروده‌های دینی یارستان، تهران: یارستان.

شوقی، ابراهیم (۱۳۹۶). «یادداشت: تعصب کور، فریب و خودسوزی؛ درنگی بر ماجرای خودسوزی‌های اهل حق»، در: روشنا، ش ۷۲، ص ۶۴-۶۷.

صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۵). نامه سرانجام یا کلام خزانه یکی از متون کهن یارستان (اهل حق)، تهران: هیرمند، چاپ اول.

صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۶). دانش‌نامه نام‌آوران یارستان: احوال و آثار مشاهیر، تاریخ کتاب‌ها و اصطلاحات عرفانی، تهران: هیرمند، چاپ اول.

صفی‌زاده، صدیق (۱۳۸۷). اهل حق: پیران و مشاهیر، تهران: حروفیه، چاپ اول.

طاهری، طیب (۲۰۰۹). تاریخ و فلسفه سرانجام: فرهنگ یارسان، شرحی بر نحله‌های فکری و اعتقادی در کردستان، اقلیم کردستان عراق: موکریانی.

القاسمی، مجید (۱۳۶۲). آیین یاری، اندرز یاری، رمز یاری، تهران: طهوری.

محمدی، محمد (۱۳۸۴). پژوهشی دقیق: اهل حق، تاریخچه، عقاید، فقه، تهران: پازینه، چاپ اول.

مرادی، گل‌مراد (۱۹۸۶). نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارستان، هایدلبرگ، چاپ اول.

نظری جلال‌وند، علی (بی‌تا). نگاهی گذرا به آیین یاری، بی‌جا: بی‌نا.

هاموش (۱۳۸۶). آداب و ارکان یارسان، کرندغرب: بی‌نا.

یزدان‌پناه، شهناز (۱۳۹۴). نقدی نو بر آیین و مرام اهل حق، تهران: آینده درخشان، چاپ اول.

www.yarsanmedia.org

malakjan.com

yarestan121.blogfa.com

ahlehagh.parsiblog.com

www.yarsani.com

dictionnaire.sensagent.leparisien.fr

www.mashreghnews.ir

www.farsnews.com

www.mashreghnews.ir

<https://telegram.me/hanayar7>

References

- Afzali, Ghasem. 1993. *Mokatebeh ba Daerat al-Maaref Tashayyo (Correspondence with the Shiite Encyclopedia)*, Tehran: Shiite Encyclopedia Institute, First Edition, vol. 3. [in Farsi]
- Afzali, Ghasem. 2011. *Seyri be Suy Khandan Seyyed Mohammad Gureh Sawar az Ganjineh Sultan Sahak (A Trip to the Family of Seyyed Mohammad Gureh Sawar from the Treasure of Sultan Sahak)*, Erbil: Makriani Research and Publishing Center, First Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Al-Ghasi, Majid. 1984. *Ayin-yari, Andarz-yari, Ramz-yari*, Tehran: Tahuri.
- Amir Mostofiyan, Ali. 2011. *Rahbaran Zelalat (Leaders of Misguidance)*, Tehran: Ali Amir Mostofiyan, Third Edition. [in Farsi]
- Anwar, Leyla. 2010. *Malekjan Nemati*, Translated by Farzad Yamini, Tehran: Publication 5, First Edition. [in Farsi]
- Dolfani, Siyawash. 2001. *Tarikh Musha'sha'iyān: Peyrowan Ahl Haqq (History of the Mushasha'is: Followers of the Ahl al-Haqq)*, Qazwin: Bahr al-Olum, First Edition. [in Farsi]
- During, Jean. 2000. *Musighi wa Erfan Sonnat Ahl Haqq (Music and Mysticism of the Ahl al-Haqq Tradition)*, Translated by Sudabeh Fazayeli, Abadan: Question, First Edition. [in Farsi]
- Elahi, Nur Ali. 1995 a. *Borhan al-Haqq (Conclusive Argument of the Truth)*, Tehran: Jeyhun, Eighth Edition.
- Elahi, Nur Ali. 1995 b. *Athar al-Haqq (Signs of Truth)*, Tehran: Jeyhun, Fourth Edition, vol. 1.
- Elahi, Nur Ali. 1995 c. *Athar al-Haqq (Signs of Truth)*, Tehran: Jeyhun, Second Edition, vol. 2.
- Eskandari, Mostafa. 2018. *Darsnameh Jaryanshenasi Ahzab wa Goruh-hay Zawiyeh-dar dar Iran (Textbook on the History of the Deviant Parties and Groups in Iran)*, Qom: Unity Creator, First Edition, [in Farsi]
- Hamush. 2008. *Adab wa Arkan Yarsan (Yarsan Etiquette and Pillars)*, Kerend Gharb: n.pub. [in Farsi]
- Hoseyni, Seyyed Hoseyn. 2019. *Barresi Tahlili Fergheh Ahl Haqq (Analytical Study of the Ahl al-Haqq)*, Qom: Zekra, First Edition. [in Farsi]

- Jeyhunabadi, Nematollah. 1983. *Haqq al-Haqaeq ya Shahnameh Haqiqat: Tarikh Manzum Bozorgan Ahl Haqq (Most Truthful Fact or Shahnameh of Truth: Poetic History of the Elders of the Ahl Haqq)*, Foreworded by Mohammad Mokri, Tehran: Tahuri, Second Edition.
- Khajeh al-Din, Seyyed Mohammad Ali. 1984. *Sarsepordegan Tarikh wa Sharh Aghayed Dini wa Adab wa Rosum Ahl Haqq, Yarestan (Devotees of History and Description of Religious Beliefs and Customs of the Ahl Haqq, Yarestan)*, Tehran: Manuchehri, Second Edition. [in Farsi]
- Khalifeh Mazandarani. 2013. *Soluk dar Tariki (Journey in the Dark)*, Tehran: Nikan, Second Edition. [in Farsi]
- Khodabandeh, Abdollah. 2004. *Shenakht Fergheh Ahl Haqq (Recognition of the Ahl al-Haqq)*, Tehran: Amirkabir, First Edition. [in Farsi]
- Mohammadi, Mohammad. 2006. *Pazuheshi Daghig: Ahl Haqq, Tarikhcheh, Aghayed, Feghh (In-depth Research: Ahl Haqq, History, Beliefs, Jurisprudence)*, Tehran: Pazineh, First Edition. [in Farsi]
- Moradi, Golmorad. 1986. *Negahi Gozara be Tarikh wa Falsafeh Yarestan (A Brief Look at the History and Philosophy of Yarestan)*, Heidelberg, First Edition. [in Farsi]
- Nazari Jalalwand, Ali. n.d. *Negahi Gozara be Ayin Yari (A Brief Look at the Ritual of Yari)*, n.p: n.pub. [in Farsi]
- Program and Constitution of Association of Yarsan Democratic Organization, in: www.yarsanmedia.org
- Rohani-nejad, Hoseyn. 2016. *Naghd Erfan-hay Sufiyaneh (Critique of Sufi Mysticism)*, Tehran: Publishing Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought, First Edition. [in Farsi]
- Rostami, Mansur. 2014. *Bazshenasi Ayin Yarestan: Ahl Haqq (Recognition of Yarestan Religion: the Ahl Haqq)*, Qom: Resalat Yaghubi, First Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Safizadeh, Sedigh. 1998. *Dansh-nameh Nam-awaran Yarestan: Ahwal wa Athar Mashahir, Tarikh Ketab-ha wa Estelahat Erfani (Yarestan Encyclopaedia: The Lives and Works of Luminaries, History of Books and Mystical Terms)*, Tehran: Hirmand, First Edition. [in Farsi]
- Safizadeh, Sedigh. 2009. *Ahl Haqq: Piran wa Mashahir (Ahl Haqq: Elders and Luminaries)*, Tehran: Horufiyeh, First Edition. [in Farsi]

- Safizadeh, Sedigh. 1997. *Nameh Saranjam ya Kalam Khazaneh Yeki az Motun Kohan Yarestan, Ahl Haqq* (*The Letter of the End or the Word of the Treasury, One of the Ancient Texts of Yarestan, Ahl al-Haqq*), Tehran: Hirmand, First Edition. [in Farsi]
- Shoghi, Ibrahim. 2018. "Yaddasht: Taassob Kur, Farib wa Khodsuzi: Derangi bar Majaray Khodsuzi-hay Ahl Haqq (Note: Blind prejudice, Deception and Self-immolation: A Reflection on the Story of Self-immolation of the Ahl Haqq)", in: *Roshana*, no. 72, pp. 64-67. [in Farsi]
- Soltani, Mohammad Ali. 2003. *Tarikh Khandan-hay Haghighat wa Mashahir Moteakher Ahl Haqq dar Kermanshah* (*History of Haghighat Families and Late Ahl Haqq Luminaries in Kermanshah*), Tehran: Soha, Second Edition. [in Farsi]
- Soltani, Mohammad Ali. 2007. *Harim Haq* (*Sanctum of Truth*), Tehran: Soha, First Edition. [in Farsi]
- Suri, Mashallah. 1966. *Sorudeh-hay Dini Yarestan* (*Yarestan Religious Poems*), Tehran: Yarestan. [in Farsi]
- Taheri, Tayyeb. 2009. *Tarikh wa Falsafeh Saranjam: Farhang Yarestan, Sharho bar Nehle-hay Fekri wa Eteghadi dar Kordestan* (*History and Philosophy of the End: Yarsan Culture, A Description of Intellectual and Doctrinal Schools in Kurdistan*), Iraq's Kurdistan State: Mukriyani. [in Farsi]
- Yadanpanah, Shahnaz. 2016. *Naghdî No bar Ayin wa Maram Ahl Haqq* (*A New Critique of the Religion and Ideology of the Ahl Haqq*), Tehran: Brilliant Future, First Edition. [in Farsi]
- Zamani, Ali Akbar. 2008. *Ostad Elahi dar Negahi be Athar al-Haqq* (*Teacher Elahi in a Look at the Signs of Truth*), Tehran: Nikan, First edition. [in Farsi]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 2011. *Arzesh Mirath Sufiyeh* (*The Value of Sufi Heritage*), Tehran: Amirkabir, 14th Edition. [in Farsi]
- www.yarsanmedia.org
malakjan.com
yarestan121.blogfa.com
ahlehagh.parsiblog.com
www.yarsani.com
dictionnaire.sensagent.leparisien.fr
www.mashreghnews.ir
www.farsnews.com
www.mashreghnewz.ir
<https://telegram.me/hanayar7>